



مجموعه جزوات  
رهنمودهای امام خامنه‌ای (مدظله)  
در باب حوزه و روحانیت

تحول در حوزه

شماره چهارم

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گزیده‌ی رهنمودهای  
امام خامنه‌ای (مدظله)



در باب

تحول در حوزه

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله) در سخنرانی‌های متعددی به تبیین نقش روحانیت در جمهوری اسلامی ایران و الزامات و اقتضائات منش طلبگی پرداخته‌اند. "موسسه وارثین" با همکاری جمعی از طلاب حوزه‌ی علمیه آیت‌الله قاضی (ره) دزفول اقدام به تولید سلسله‌ی جزواتی در این موضوع کرده است که در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.  
نظرات خود را با ما در میان بگذارید :

Reddawn.blog.ir  
Jozveh88.blog.ir  
Vareseen.ir

تذکره: لازم به ذکر است که رهنمودهای امام خامنه‌ای از میان سال‌های ابتدایی رهبری ایشان تا سال ۱۳۹۳ بوده و بدیهی است که بعضی از مشکلات مورد اشاره مرتفع گردیده. از طرفی بعضا مطالبی بیان شده که برای خواص و نخبگان حوزه بوده از این روی توجه به مخاطبین دیدارها ضروری است.



مسئله‌ی مهم دیگری که مطرح است و در آن باب باید سخن روشن به میان بیاید، مسئله‌ی تحول در حوزه‌هاست. چند سال است که مسئله‌ی تحول در حوزه‌های علمیه، بخصوص در حوزه‌ی مبارکه‌ی علمیه‌ی قم مطرح است. این تحول یعنی چه؟ حوزه می‌خواهد چه کار کند که اسمش تحول باشد؟ اگر تحول را به معنای تغییر خطوط اصلی حوزه‌ها بدانیم - مثل تغییر متد اجتهاد - قطعاً این یک انحراف است. تحول است، اما تحول به سمت سقوط. شیوه‌ی اجتهادی که امروز در حوزه‌های علمیه رائج است و علمای دین به آن متکی هستند، یکی از قوی‌ترین و منطقی‌ترین شیوه‌های اجتهاد است؛ اجتهاد متکی به یقین و علم، با اتکای به وحی؛ یعنی از ظن به دور است و استنباط ما استنباط علمی و یقینی است. این ظنون خاصه‌ای هم که وجود دارد، همه‌ی اینها حجیتش باید یقینی و قطعی باشد. حتی اعتبار اصول عملیه‌ای که ما در فقه از آن استفاده می‌کنیم، باید اعتبار جزمی و قطعی باشد. تا وقتی که از دلیل قطعی به معتبر بودن این اصل عملی - استصحاب یا برائت یا اشتغال، هر کدام در مجاری خودشان - جزم پیدا نکنیم، نمیتوانیم از این اصل استفاده کنیم. بنابراین یا بی‌واسطه یا بواسطه، همه‌ی شیوه‌های استنباط ما در فقه منتهی میشود به قطع و یقین.

اجتهاد در شیعه به معنای تکیه به ظنون غیر معتبر نیست؛ همین‌که قدمای ما اصطلاح اجتهاد به رأی، اجتهاد متکی به ظنون غیر معتبر، مثل قیاس، مثل استحسان و امثال اینها را به کار بردند و کتابها نوشتند؛ "الرّدّ علی اصحاب الاجتهاد فی احکام" اسماعیل بن ابوسهل نویختی، سید مرتضی در "ذریعه"، شیخ در "عده‌الاصول" و دیگران و دیگران این اجتهاد متکی به ظنون غیر معتبر را رد کردند. این اجتهاد مردود است. امروز هم تحت هر نامی کسانی به اینجور اجتهادها روی بیاورند، مردود است. اینکه حالا دنیا این را از ما نمی‌پسندد، این حرف فقهی در دنیا خریدار ندارد، یا این را صریحاً بگویند یا نگویند، اما در دلشان این باشد و اینها را به یک استنباط غلطی بکشاند، این مردود است. متأسفانه در مواردی در گوشه و کنار دیده شده که برای اینکه عرف دنیای متمدن - که عمدتاً مادی است - رعایت شود، در استنباط احکام شرعی دخل و تصرف شده است! حتی بدتر از این، برای اینکه گاهی دل قدرتهای مادی به دست بیاید - نه حالا عرف دنیای مادی رائج، بلکه عرف قدرتهای مادی و استکباری رعایت شود - فتوا داده شده:

اگر تحول را به معنای تغییر خطوط اصلی حوزه‌ها بدانیم - مثل تغییر متد اجتهاد - قطعاً این یک انحراف است. تحول است، اما تحول به سمت سقوط. شیوه‌ی اجتهادی که امروز در حوزه‌های علمیه رائج است و علمای دین به آن متکی هستند، یکی از قوی‌ترین و منطقی‌ترین شیوه‌های اجتهاد است.

تلاش صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی به دلیل اینکه موجب سوء ظن قدرتهای بزرگ است، ممنوع است! خوب، غلط کردند سوءظن دارند.

اگر اجتهاد با همان شیوه‌ی درست و صحیح خود که تکیه‌ی به کتاب و سنت است، و با آن متد معقول صحیح منطقی حساب شده‌ی پخته انجام بگیرد، بسیار خوب است. اجتهادها ولو نتایج مختلفی هم داشته باشد، موجب بالندگی است، موجب پیشرفت است. مجتهدین ما، فقهای ما در طول تاریخ فقاقت ما در مسائل گوناگون نظرات مختلفی ایراد کردند. شاگرد بر علیه نظر استاد، باز شاگرد او بر علیه نظر او حرفهایی زده‌اند، مطالبی گفته‌اند؛ هیچ اشکالی ندارد؛ این موجب بالندگی و پیشرفت است. این اجتهاد باید در حوزه تقویت شود. اجتهاد مخصوص فقه هم نیست؛ در علوم عقلی، در فلسفه، در کلام، اجتهاد کسانی که فنان این فنون هستند، امر لازمی است. اگر این اجتهاد نباشد، خواهیم شد آب راکد.

معنای اساسی تحول  
این است: حرکت  
نوبه‌نوی محتوایی. ممکن  
است یک معنای غلطی  
از تحول اراده بشود و  
فهم بشود، که حتماً باید  
از آن پرهیز کرد. تحول  
به معنای رها کردن  
شیوه‌های سنتی بسیار  
کارآمد حوزه در تعلیم و  
تعلم و تبدیل این  
شیوه‌ها به شیوه‌های  
رائج دانشگاهی امروز  
نیست.

## نه غائب؛ نه منفعل

امروز حوزه نباید در صحنه‌های متعدد فلسفی و فقهی و کلامی در دنیا غائب باشد. این همه سؤال در دنیا و در مسائل گوناگون مطرح است؛ پاسخ حوزه چیست؟ نه باید غائب باشد، نه باید منفعل باشد؛ هر دو ضرر دارد. فکر نو لازم است، پاسخ به نیازهای نوبه‌نو لازم است که دارد مثل سیل در دنیا مطرح میشود؛ باید شما برایش جواب فراهم کنید. جواب شما باید ناظر باشد به این نیاز، و نیز ناظر باشد به پاسخهایی که مکاتب و فرقه‌های گوناگون میدهند. اگر از جوابهای آنها غافل باشید، پاسخ شما نمیتواند کار خودش را انجام دهد. باید پاسخ قوی، منطقی و قانع‌کننده بیاورید وسط. باید پاسخها در دنیا مطرح شود. دائم بایستی صادرات قم - همان طور که عرض کردیم، این قلب معرفتی دنیای اسلام - پمپاژ بشود. امروز خوشبختانه وسائل ارتباطی سریع در اختیار همه هست. شما میتوانید اینجا اقدامی بکنید، در آن طرف دنیا در همان ساعت از شما بشنوند و استفاده کنند.

در زمینه‌های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. تبیین معرفت‌شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی‌ای که پایه‌های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل میدهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی، غیره، غیره، همه‌ی اینها باید دقیق، علمی، قانع‌کننده و ناظر به اندیشه‌های رائج جهان آماده و فراهم شود؛ این کار حوزه‌هاست. با

اجتهاد، این کار عملی است. اگر ما این کار را نکنیم، به دست خودمان کمک کرده‌ایم به حذف دین از صحنه‌ی زندگی بشر؛ به دست خودمان کمک کرده‌ایم به انزوای روحانیت. این، معنی تحول است. این حرکت نوبه‌نوی اجتهادی، اساس تحول است.

حالا در زمینه‌های دیگر هم من عرض خواهم کرد آن چیزی که تحول هست، آن چیزی که تحول نیست؛ یا به تعبیر بهتر، آن تحولی که صحیح است، آن تحولی که غلط است. عرض من همیشه این بوده و هست - قبلاً هم در جلسات متعدد با فضلالی حوزه این را مطرح کرده‌ایم - که تحول و دگرگونی یک امر قهری است؛ پیش می‌آید. امروز در اطراف مجموعه‌های گوناگون صنفی و ملی و غیره در و دروازه و حصار وجود ندارد؛ منتها این تحول و تغییر را یا مدیریت میکنیم، آن را هدایت میکنیم، یا نه، رها میکنیم. اگر رها کردیم، باخته‌ایم. بزرگان حوزه، مراجع تقلید، اندیشمندان، دانشمندان و فضلا باید دامن‌ها را به کمر بزنند، همت کنند، این تحول را برنامه‌ریزی کنند، هدایت کنند، مدیریت کنند. بنابراین معنای اساسی تحول این است: حرکت نوبه‌نوی محتوایی. ممکن است یک معنای غلطی از تحول اراده بشود و فهم بشود، که حتماً باید از آن پرهیز کرد. تحول به معنای رها کردن شیوه‌های سنتی بسیار کارآمد حوزه در تعلیم و تعلم و تبدیل این شیوه‌ها به شیوه‌های رائج دانشگاهی امروز نیست؛ اینچنین تحول و تغییر و دگرگونی‌ای غلط اندر غلط است؛ این عقب‌گرد است.

## برتری شیوه‌ی سنتی حوزه‌ی ما در دنیا

اساس کار طلبگی، فکر کردن و دقت کردن و مطالعه کردن است، نه حفظ کردن. حفظ‌محوری، همان چیزی است که امروز بالای تعلیم و تربیت جدید ماست و ما مدتهاست که داریم با آن مقابله و مبارزه می‌کنیم و هنوز هم روبه‌راه نشده‌ایم و باید روبه‌راه شویم. در حوزه، اساس سنتی ما بر پایه‌ی فکر کردن است.

امروز شیوه‌های گوناگون سنتی قدیمی ما دارد در دنیا شناخته میشود؛ بعضی یا از روی تقلید یا از روی ابتکار دارند همین شیوه‌ها را رائج میکنند. ما شیوه‌های دانشگاهی خودمان را که برگرفته و نسخه‌نویسی‌شده‌ی از شیوه‌های قدیمی غربی است، بیاوریم در حوزه حاکم کنیم؛ نه، ما این را تحول نمیدانیم. اگر چنین دگرگونی‌ای رخ بدهد، قطعاً ارتجاع و عقب‌گرد است؛ این را قبول نداریم. ما در حوزه‌ی علمیه شیوه‌های بسیار خوبی رائج داریم، از قدیم معمول بوده؛ شیوه‌ی انتخاب آزادانه‌ی استاد به وسیله‌ی طلبه. طلبه وارد حوزه که می‌شد و می‌شود، می‌گردد استاد مورد قبول و مورد علاقه‌ی خودش را پیدا میکند، به درس او میرود. اساس کار طلبگی، فکر کردن و دقت کردن و مطالعه کردن است، نه حفظ کردن. حفظ‌محوری، همان چیزی است که امروز بالای تعلیم و تربیت جدید ماست و ما مدتهاست که داریم با آن مقابله و مبارزه می‌کنیم و هنوز هم روبه‌راه نشده‌ایم و باید روبه‌راه شویم. در حوزه، اساس سنتی ما بر پایه‌ی



یک چیزهائی هست که مردم ما به آنها احتیاج دارند، پاسخش را از ما میخواهند؛ ما باید آنها را فراهم کنیم. یک چیزهائی هم هست که مردم احتیاجی به آنها ندارند؛ زیاد کار شده، زیاد تلاش شده؛ خودمان را سرگرم آنها نکنیم.



فکر کردن است. طلبه درس را که میخواند، اولاً قبلاً پیش مطالعه میکند، ذهنش را آماده میکند تا از استاد حرف نو بشنود. بعد از درس، آن درس را با یک زمیلی، رفیقی مباحثه میکند؛ یک بار به او درس میگوید، یک بار او به انسان درس میگوید؛ لذا در ذهن جایگزین میشود. در بعضی از حوزه ها مثل نجف، تقریر درس استاد معمول بود - در قم کمتر وجود داشت یا نداشت و خیلی بندرت بود - طلبه‌ی فاضلی بعد از درس استاد می‌نشست، همان درسی را که استاد گفته بود، برای بعضی از طلابی که احتیاج داشتند، دوباره میگفت. ببینید این کار چقدر در عمق بخشیدن به علم و سواد و معلومات محصل و طالب علم تأثیر میگذارد. این سنتها را نباید از دست داد؛ اینها حیفاست.

### تواضع شاگرد در مقابل استاد

احترام به استاد هم یک مسئله است. یکی از سنتهای رائج حوزه‌های علمیه، تواضع شاگرد در مقابل استاد بود؛ احترام به استاد. "آداب المتعلمین" مینوشتند، که متعلم در مقابل معلم چه وظائفی دارد و معلم چه حقوقی بر او دارد؛ همچنان که متقابلاً متعلم بر معلم حقوقی دارد. اینکه استاد بیاید بگوید و برود، نه؛ حرف شاگرد را میشنفتند، گوش میکردند. اینها از قدیم معمول بوده است. در همین زمان ما بعضی از بزرگان بودند، الان هم هستند؛ شاگرد بعد از درس، تا خانه‌ی استاد او را همراهی میکرد؛ بحث میکرد، صحبت میکرد، سؤال میکرد. گنده، گنده‌ی علمی؛ نشست، نشست تحقیقی و سؤال و جواب؛ اینها سنتهای خوب حوزه‌ی ماست. دیگران میخواهند اینها را از ما یاد بگیرند، ما بیائیم اینها را تبدیل کنیم به روشهای دیگران که منسوخ و کهنه است؟! پس این سنتها باید باقی بماند و تقویت شود. تحول به معنای تغییر اینها نیست.

### توجه به نیازها

یکی از چیزهائی که در تحول مثبت حتماً لازم است، این است که ما خودمان را و تلاش و فعالیت علمی خودمان را با نیازها منطبق کنیم. یک چیزهائی هست که مردم ما به آنها احتیاج دارند، پاسخش را از ما میخواهند؛ ما باید آنها را فراهم کنیم. یک چیزهائی هم هست که مردم احتیاجی به آنها ندارند؛ زیاد کار شده، زیاد تلاش شده؛ خودمان را سرگرم آنها نکنیم. اینها خیلی مسائل اساسی و مهمی است.

ما از دانشگاه‌ها میخواهیم که فعالیت خودشان را با نیازهای جامعه تطبیق دهند. با دانشگاه، با اساتید، با دانشجویها که مواجه میشویم، این را مکرر از اینها میخواهیم؛ میگوئیم رشته‌های علمی‌تان را بر نیازهای جامعه منطبق کنید، ببینید چه لازم داریم. این در مورد حوزه‌ها به طریق اولی صادق است.

## نظام رفتاری و اخلاقی

مسئله‌ی بعدی، مسئله‌ی نظام رفتاری و اخلاقی حوزه‌هاست؛ که همین تحول - اگر تحولی انجام میگیرد - باید ناظر به این جهت هم باشد. چند تا سرفصل در این خصوص وجود دارد که من اینجا یادداشت کرده‌ام: تکریم اساتید. نظام رفتاری و اخلاقی ما در حوزه‌ها باید در این جهت حرکت کند؛ تکریم استاد، تکریم عناصر فاضل، بخصوص تکریم مراجع تقلید. هر کسی آسان به حد مراجع معظم تقلید نمیرسد؛ صلاحیتهای زیادی لازم است. غالباً مراجع قله‌های علمی حوزه‌های علمیه محسوب میشوند. بنابراین احترام مراجع بایستی محفوظ باشد؛ باید تکریم شوند.

مسئله‌ی دیگر در نظام رفتاری و اخلاقی حوزه‌ها، فیض بردن از معنویات است، تهذیب است؛ این خیلی مهم است. جوان امروز حوزه بیش از گذشته به مسئله‌ی تهذیب نیازمند است. کسانی که رشته‌های رفتارشناسی عمومی را مطالعه میکنند و کار میکنند، این را تأیید میکنند. امروز در همه‌ی دنیا اینجور است که وضع نظام مادی و فشار مادی و مادیت، جوانها را بی‌حوصله میکند؛ جوانها را افسرده میکند. در یک چنین وضعی، دستگیر جوانها، توجه به معنویت و اخلاق است. علت اینکه می‌بینید عرفانهای کاذب رشد پیدا میکند و یک عده‌ای طرفشان میروند، همین است؛ نیاز هست. جوان ما در حوزه‌ی علمیه - جوان طلبه؛ چه دختر، چه پسر - نیازمند تهذیب است. ما قله‌های تهذیب داریم. در همین قم، مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی، مرحوم علامه‌ی طباطبائی، مرحوم آقای بهجت، مرحوم آقای بهاء‌الدینی (رضوان الله تعالی علیهم) قله‌های تهذیب در حوزه بودند. رفتار

اینها، شناخت زندگی اینها، حرفهای اینها، خودش یکی از شفافشترین چیزهایی است که میتواند انسان را آرام کند؛ به انسان آرامش بدهد، روشنائی بدهد، دلها را نورانی کند. در نجف بزرگانی بودند؛ سلسله‌ی شاگردان مرحوم آخوند ملاحسینقلی تا مرحوم آقای قاضی و دیگران و دیگران؛ اینها برجستگانند. به نحله‌های فکری و عرفانی اینها هم کاری نداریم. در اینجا مسئله، مسئله‌ی نظری نیست. بعضی‌ها نحله‌های مختلفی هم داشتند. مرحوم سید مرتضی کشمیری (رضوان الله تعالی علیه) یکی از اساتید مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی است؛ اما نحله‌ی فکری اینها بکلی از هم متفاوت است. ایشان از داشتن یک کتابی بشدت منع میکنند، ایشان به آن کتاب عشق میورزد؛ منافاتی ندارد. همین بزرگانی که در مشهد بودند، مردمانی بودند که ما اینها را به تقوا و طهارت و پاکیزگی شناختیم؛ مرحوم حاج میرزا جواد آقای تهرانی، مرحوم حاج شیخ مجتبی و امثال ایشان؛ اینها هم

جوان امروز حوزه بیش از گذشته به مسئله‌ی تهذیب نیازمند است. کسانی که رشته‌های رفتارشناسی عمومی را مطالعه میکنند و کار میکنند، این را تأیید میکنند. امروز در همه‌ی دنیا اینجور است که وضع نظام مادی و فشار مادی و مادیت، جوانها را بی‌حوصله میکند؛ جوانها را افسرده میکند.



همین جورند. عمده این است که این دل زنگار گرفته را یک زبان معنوی، یک سخن برخاسته‌ی از دل شفا ببخشد و این زنگار را برطرف کند. بنابراین ما اینجا بحث عرفانه‌ی نظری را نداریم.

یک مسئله‌ی دیگر در زمینه‌ی نظام رفتاری و اخلاقی حوزه، مسئله‌ی گرایشها و احساسات انقلابی در حوزه است. عزیزان من! فضای انقلابی در کشور دشمنان عنودی دارد، دشمنان کینه‌ورزی دارد. با حاکمیت فضای انقلابی در کشور مخالفند؛ میخواهند این فضا را بشکنند. شما دیدید در یک دوره ای شهادت را زیر سؤال بردند، جهاد را زیر سؤال بردند، شهید را زیر سؤال بردند، نظرات امام را زیر سؤال بردند، پیغمبران را زیر سؤال بردند! مسئله این نیست که فلان زیدی با این مفاهیم مخالف است؛ مسئله این است که این مخالفت از نظر دشمن باید در جامعه مطرح شود؛ فضا سازی شود و فضای انقلابی بشکند. در حوزه‌ی علمیه همه باید به این مسئله توجه کنند. در متن جامعه اینجور است، طبعاً در حوزه‌های علمیه هم اینجور است. میدانند که شمای روحانی فقط یک فرد نیستید؛ مستمع دارید، علاقه‌مند دارید؛ بنابراین در محیط پیرامون خودتان اثر میگذارید. میخواهند فضای انقلابی را بشکنند، روحانی انقلابی را منزوی کنند. تحقیر بسیج، تحقیر شهید، تحقیر شهادت، زیر سؤال بردن جهاد طولانی این مردم اگر خدای نکرده در گوشه و کنار حوزه به وجود بیاید، فاجعه است. بزرگان حوزه بایستی مواظب و مراقب باشند و مانع بشوند.

”  
میخواهند فضای انقلابی را بشکنند، روحانی انقلابی را منزوی کنند. تحقیر بسیج، تحقیر شهید، تحقیر شهادت، زیر سؤال بردن جهاد طولانی این مردم اگر خدای نکرده در گوشه و کنار حوزه به وجود بیاید، فاجعه است.“

یک نکته هم خطاب به جوانان پرشور و انقلابی حوزه است، که متن حوزه غالباً همین جوانهای پرشور و طلاب انقلابی هستند. عزیزان من! آینده مال شماهاست، امید آینده‌ی کشور شماها هستید؛ باید خیلی مراقبت کنید. درست است که جوان طلبه‌ی انقلابی اهل عمل است، اهل فعالیت است، اهل تسویف و امروز به فردا انداختن کار نیست، اما باید مراقب باشد؛ نبادا حرکت انقلابی جوری باشد که بتوانند تهمت افراطی‌گری به او بزنند. از افراط و تفریط بایستی پرهیز کرد. جوانهای انقلابی بدانند؛ همان طور که کناره‌گیری و سکوت و بی‌تفاوتی ضربه میزند، زیاده‌روی هم ضربه میزند؛ مراقب باشید زیاده‌روی نشود. اگر آن چیزی که گزارش شده است که به بعضی از مقدسات حوزه، به بعضی از بزرگان حوزه، به بعضی از مراجع یک وقتی مثلاً اهانتی شده باشد، درست باشد، بدانید این قطعاً انحراف است، این خطاست. اقتضای انقلابی‌گری، اینها نیست. انقلابی باید بصیر باشد، باید بینا باشد، باید پیچیدگی‌های شرائط زمانه را درک کند. مسئله اینجور ساده نیست که یکی را رد کنیم، یکی را اثبات کنیم، یکی را قبول کنیم؛ اینجوری نمیشود. باید دقیق باشید، باید شور انقلابی را حفظ کنید، باید با مشکلات هم بسازید، باید از طعن و دق دیگران هم روگردان نشوید، اما باید خامی هم نکنید؛ مراقب باشید. مأیوس نشوید، در صحنه بمانید؛ اما دقت کنید و مواظب باشید رفتار بعضی از کسانی که به نظر



شما جای اعتراض دارد، شما را عصبانی نکند، شما را از کوره در نبرد. رفتار منطقی و عقلانی یک چیز لازمی است. البته این را هم به همه توصیه کنیم که نیروهای انقلابی را متهم به افراطی‌گری نکنند؛ بعضی هم اینجوری دوست میدارند. عنصر انقلابی، جوان انقلابی، طلبه‌ی انقلابی، فاضل انقلابی، مدرس انقلابی در هر سطحی از سطوح را متهم کنند به افراطی‌گری؛ نه، این هم انحرافی است که به دست دشمن انجام می‌گیرد؛ واضح است. پس نه از آن طرف، نه از این طرف.

خوب، اینها مسائل مربوط به تحول بود. حالا من از شما سؤال بکنم: آیا این تحول پیچیده‌ی گسترده دامن و همه‌جانبه و ذواضلاع، بدون یک مدیریت منسجم امکانپذیر است؟ این همان چیزی است که ما چندین سال قبل از این در همین حوزه‌ی علمی با کسانی که بعضی امروز جزو مراجع معظم هستند و آن روز در جامعه‌ی مدرسین بودند، بعضی از دنیا رفته‌اند - که رحمت و رضوان خدا بر آنها باد - مطرح کردیم و پذیرفتند. مدیریت و تدبیر حوزه به وسیله‌ی یک گروه متمرکزی که مورد تأیید مراجع و بزرگان باشند و در مسائل حوزه صاحب‌نظر باشند، یک چیز لازمی است، اجتناب‌ناپذیر است؛ بدون این نمیشود. این کار پیچیده‌ی مهم همه‌جانبه، بدون یک مدیریت قوی امکانپذیر نیست.

## تحول را مدیریت کنید

بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و مبلغان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه کشور ۱۳۸۶/۰۹/۰۸

تحول را مدیریت کنید. ببینید آقایان و خواهران عزیز! تحول اجتناب‌ناپذیر است. تحول، طبیعت و سنت آفرینش الهی است؛ این را بارها من مطرح کرده‌ام، گفته‌ام. تحول رخ خواهد داد. خوب، حالا یک واحدی را، یک موجودی را فرض کنیم که تن به تحول ندهد؛ از یکی از دو حال خارج نیست: یا خواهد مُرد یا منزوی خواهد شد. یا در غوغای اوضاع تحول یافته مجال زندگی پیدا نمی‌کند، زیر دست و پا له میشود، از بین میرود؛ یا اگر زنده بماند، منزوی خواهد شد. مثل همان انسان جنگلی که در روزنامه‌ی امروز یا دیروز - این یکی دو روزها - خواندیم؛ یک آدمی است چهل سال پیش، رفته در جنگل مازندران و یک ارتباط خیلی ضعیفی دارد با محیط بیرون خودش؛ منزوی میشود. میشود رفت، میشود از تحول دوری گزید، اما با انزوا. اگر حوزه بخواد از تحول بگریزد، منزوی خواهد شد؛ اگر نمیرد، اگر زنده بماند. البته مایه‌ی دین مانع مردن میشود، اما منزوی خواهد شد؛ روزبه‌روز منزوی‌تر خواهد شد.

میشود از تحول دوری

گزید، اما با انزوا. اگر

حوزه بخواد از تحول

بگریزد، منزوی خواهد

شد؛ اگر نمیرد، اگر زنده

بماند. البته مایه‌ی دین

مانع مردن میشود، اما

منزوی خواهد شد؛

روزبه‌روز منزوی‌تر

خواهد شد.



اینجا صحبت مدرک شد. بنده جزو کسانی هستم که از اوائل بر روی مدرک مستقل حوزه ای تکیه کردم، الان هم اصرار دارم. مدرک؛ خود حوزه با اعتبار خودش نه به اعتبار وزارت علوم؛ چون اعتبار حوزه عمیق تر، ثابت تر و مهمتر از اعتبار وزارتی است. با اعتبار خودش، حوزه مدرک بدهد.



تحول حتمی است، منتها تحول دو طرف دارد: تحول در جهت صحیح و درست، تحول در جهت باطل و غلط. ما باید مدیریت کنیم که این تحول در جهت درست انجام بگیرد. این وظیفه‌ی مؤثرین در حوزه است. مدیران حوزه، فضلالی حوزه، صاحب نظران حوزه باید همزمان این باشد. از تحول نباید گریخت. حالا آقایان بیان کردید در شیوه‌ی آموزش، در شیوه‌ی پژوهش، در شیوه‌ی پذیرش، در کتاب درسی؛ همه‌ی اینها تحول می‌خواهد. نگوئید ده سال پیش، پانزده سال پیش لازم بود، این برنامه را نوشتیم. خیلی خوب، آن برنامه مال ده سال پیش بود، ببینید شکل تکمیل یافته‌ی این برنامه چیست؟ تحول یعنی این؛ یعنی به‌روز بودن، به‌نگام جلو رفتن، از حوادث عقب نماندن. البته حوزه‌های علمیه در برهه‌ی زمان معاصر به طور طبیعی کمی از زمان عقب ماندند. تقصیری هم البته متوجه کسی از این جهت نیست؛ چون پیدایش انقلاب و سرعت تحولاتی که ناشی از پیدایش این برق عظیم در جامعه بود، همه چیز را عقب نگه داشت. روشنفکری جامعه‌ی ما هم عقب است. دانشگاه‌های ما هم

از آنچه که باید باشند، عقبند. حوزه‌ی علمیه هم عقب است؛ یعنی متناسب با تحول جامعه‌ی ما، این تحول عظیمی که پیدا شد در همه‌ی اطراف خودش و در سطوح گوناگون و تا اعماق زیادی تأثیر گذاشت، از این تحول عقبی. حوزه یک مقداری عقب است، لیکن میتواند با سرعت لازم و با جدیت این را جبران کند.

## مدرک حوزوی بدون مدرک گرایی

تحول را باید پذیرفت و آن را باید مدیریت کرد. خیلی باید مراقب بود. ببینید اینجا صحبت مدرک شد. بنده جزو کسانی هستم که از اوائل بر روی مدرک مستقل حوزه‌ای تکیه کردم، الان هم اصرار دارم. مدرک؛ خود حوزه با اعتبار خودش نه به اعتبار وزارت علوم؛ چون اعتبار حوزه عمیق تر، ثابت تر و مهمتر از اعتبار وزارتی است. با اعتبار خودش، حوزه مدرک بدهد. حالا اسم مدرک را هر چه می‌خواهند بگذارند. بعضی از دوستان اعتراض کردند که چرا می‌گریزید از اسم دکترا و کارشناسی ارشد و اسمش را گذاشته‌اید سطح سه و سطح چهار؛ اینها را من بحثی ندارم. اینها را بنشینند بحث کنند، هر جور تصمیم گرفتند، همان درست است؛ لیکن اصل مدرک را بنده قبول دارم، اما مدرک‌زدگی آفت مدرک است. طلبه برای مدرک درس بخواند، این عیب بزرگی است. این، همان خط میانه‌ی تحول است. این، مدیریت تحول در زمینه‌ی مدرک. مدرک بدهید، اما از مدرک‌گرایی و مدرک‌زدگی که ما همیشه آن را عیب تعلیمات جدید میدانستیم، پرهیز کنید.

## متن های قوی و شفاف

آن طرف قضیه، گفتیم باید تحول مدیریت شود. باید توجه شود که مایه‌ی علمی رقیق نشود، سطح مطلب شیخ پایین نیاید، سطح مطلب آخوند در اصول پایین نیاید. طلبه در خلأ دانائی نسبت به این مبانی که امروز در فقه و اصول ما عناصر مهم و اثرگذاری هست، قرار نگیرد؛ طلبه در خلأ قرار نگیرد. عبارات، عبارات صحیح و خوب و عربی باشد. بنده بعضی از نوشتجات حوزه را که ملاحظه میکنم، از این جهت ما یک خرده‌ای کمبود داریم، نقص داریم. یک نوشته‌ی متین قرص و محکمی که در همه‌ی مجامع علمی اسلامی وقتی که رفت - چون به زبان عربی است. زبان علمی ما زبان عربی است و همه میتوانند استفاده کنند - به عنوان یک اثر برجسته و ممتاز شناخته شود، ایراد لفظی و متنی و قلمی نداشته باشد. بنابراین تحول ناگزیر است. حالا این یکی دو مورد از موارد تحول بود؛ موارد زیادی هست؛ بسیاری از آنها را هم شما دوستان در بیاناتتان گفتید که مورد تأیید من هم هست. باید این تحول مدیریت بشود.

## به روز بودن علمی

بیانات در آغاز درس خارج فقه ۱۳۷۳/۰۶/۲۰

من می‌بینم گاهی چند نفر در یک بحث فقهی، حرف جدیدی را مطرح می‌کنند. بعد، از اطراف به اینها حمله می‌شود که "شما چرا این حرف را زدید؟!" در این اواخر، بعضی از فقهای فاضل خوب دارای فکر نو، بعضی از حرفها را مطرح کردند که مطرح کردنش ایرادی ندارد. در حوزه‌ی علمیه، باید طاقت شنیدن حرفهای جدید، زیاد باشد؛ ولو به حدی نرسد که این فقیه فتوا بدهد.

اصل دوم در حوزه‌ها، مسأله‌ی پیشرفت و تطوّر علمی و به روز بودن علمی است. آقایان! من می‌خواهم عرض کنم که فقهای بزرگی از قبیل صاحب "جواهر" - که ما به تعبیر امام رضوان الله تعالی علیه، فقه‌مان را "فقه جواهری" گفتیم - خصوصیت عمده‌اش این بود که اهل تحول در اندیشه‌های رایج فقهی زمان خود بود. اعتنا به شهرت و اجماع و اینها، از خصوصیات افراد خیلی معتنی است. بعضی از فقها، چندان به شهرت و اجماعات منقوله، اهتمامی ندارند. مرحوم صاحب "جواهر"، در مسائل مختلف، به شهرت و اجماع تکیه می‌کند. درعین حال، این مرد، دارای افکار نو و جدید است. ایشان فتاویی دارد - یا آن جاها هم که به فتوا نرسیده، حرفهای نزدیک به فتوا دارد - که شاید قبل از ایشان، احدی از فقها نگفته است، یا لااقل معروف نیست. یکی همین مسأله‌ی "جهاد ابتدایی در زمان غیبت" است، که مشهور و معروف بین فقهای متأخر این است که "مشروع نیست". اما ایشان طوری بحث می‌کند که نتیجه این می‌شود که "مشروع است". خوب؛ این نوآوری است. در مسائل گوناگون، مرحوم صاحب "جواهر" همین طور

است. فقیهی می‌تواند الگو، برجسته و بزرگ باشد، که دارای چنین روحی باشد. مرحوم آیه‌الله بروجردی رضوان‌الله‌علیه که در زمان خودش قلّه‌ی فقهات شیعه شد، از این قبیل بود. امام رضوان‌الله‌علیه از این قبیل بود.

در حوزه‌ها باید روح تطوّر علمی و فقهی وجود داشته باشد. حالا یک وقت به قدر فتوا مواد آماده نمی‌شود. خوب؛ نشود. بحث علمی را بکنند. من می‌بینم گاهی چند نفر در یک بحث فقهی، حرف جدیدی را مطرح می‌کنند. بعد، از اطراف به اینها حمله می‌شود که “شما چرا این حرف را زدید؟!” در این اواخر، بعضی از فقهای فاضلِ خوبِ دارای فکر نو، بعضی از حرفها را مطرح کردند که مطرح کردنش ایرادی ندارد. در حوزه‌ی علمیه، باید طاقتِ شنیدنِ حرفهای جدید، زیاد باشد؛ ولو به حدی نرسد که این فقیه فتوا بدهد. ممکن است دیگری، چیزی بر آن بیفزاید؛ فتوا بدهد. لذا، بنده به فضلالی محترم و بزرگان قم، توصیه کردم که یک مجله‌ی فقهی منتشر کنید. یک مجله‌ی فقهی که فقط در آن افکار و آرای جدید فقهی مطرح شود.

بنده به فضلالی محترم  
و بزرگان قم، توصیه  
کردم که یک مجله‌ی  
فقهی منتشر کنید. یک  
مجله‌ی فقهی که فقط  
در آن افکار و آرای  
جدید فقهی مطرح  
شود.

## چه بکنیم که این حوزه مثمر بماند؟

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۱۳۷۰/۱۲/۰۱

چه بکنیم که این حوزه مثمر بماند؟ یک مسأله این است که طلاب علوم دینی و فضلالی جوان، آیا برای سازندگی و برای آینده‌ی حوزه نقشی دارند یا نه؛ جواب این است که بلی، دارند. هرکسی نقش خودش را دارد. در یک مجموعه، همه‌ی افراد دارای نقشند. در یک بدن سالم، هر سلولی مشغول کار است. اگر هر کدام ما در آن جایی که هستیم، کار خود را خوب انجام بدهیم، به سلامت مجموعه کمک کرده‌ایم؛ اما اگر هر کدام ما کار خود را خوب انجام ندهیم، به قدر شعاع وجودی خود، به سلامت مجموعه ضربه زده‌ایم؛ “رحم الله امرء عمل عملا صالحا فأتقنه” کار را باید متقن و خوب انجام داد؛ درس را باید خوب خواند؛ اخلاق را باید رعایت کرد؛ تدین را باید در زندگی خود اصل دانست؛ ممشای بزرگان را در آداب زندگی، در خلقیات عبادی و عملی باید اسوه و الگو قرار داد. چیزهایی هم هست که البته به تطور زمان متطور می‌شود؛ آنها را هم باید متطور و متحول کرد. پس افراد حوزه، از بزرگ و کوچک، تا طلبه‌ی تازه به حوزه آمده، در عمل شخصی خود می‌توانند نقشی ایفا کنند که آن نقش در سلامت حال و آینده‌ی حوزه اثر خواهد گذاشت.

در خصوص آنچه که در حوزه‌ی علمیه باید دچار تحول و تطور بشود - که بخش بسیار مهمی است - اگر بخواهم به طور اجمال و خلاصه مطلبی عرض بکنم - که البته تفصیلش را با جزئیات و ریز مسائل، در مجموعه‌ی علما و فضلا و اعظام حوزه عرض کرده‌ام - این است که این مجموعه‌ی عظیمی که امروز مایه‌ی

اتکاء و امید نظام جمهوری اسلامی و آینده‌ی کشور است و به منزله‌ی راهنمایی برای حرکت کلی کشور، نه فقط امروز، بلکه برای فردا و فرداهاست - که هر کدام از شما در یک بخش باید این راهنمایی را انجام بدهید و ان شاءالله در میان شما کسانی باید راهنمایی کل مجموعه را در دوران و زمان خودش انجام بدهند - این مجموعه‌ی بی که امروز به یک معنا چشم امید جهانی به اوست، باید خودش را با شرایط و امکانات و پیشرفتهای زمان هماهنگ کند؛ همین درس را بخواند، همین علم را بیاموزد، همین سلوک اخلاقی و معنوی را داشته باشد؛ اما از ابزارهای جهان هم استفاده کند.

## استعدادها باید شناسایی و طبقه‌بندی بشود

استعدادهای درخشان را در میان حوزه جمع‌آوری و طبقه‌بندی کنیم؛ این از کارهایی است که امروز در دنیا رایج است. نمی‌شود بگوییم که این درس هست؛ هرکس می‌خواهد بیاید، بیاید؛ هرکس هم نمی‌خواهد، نیاید؛ ما این طوری درس می‌دهیم و ملاحظه‌ی اضعف مأمومین را می‌کنیم! مگر چنین چیزی می‌شود؟ باید برای اقوای مأمومین هم یک درس ویژه گذاشت. استعدادها باید شناسایی و طبقه‌بندی بشود؛ آن استعداد درخشان برکشیده شود و به او آموخته شود و از او استفاده شود؛ اینها کارهایی است که در جمله‌ی کارهای جدید قرار می‌گیرد؛ اینها باید در حوزه انجام بگیرد.

تخصصی شدن و رشته رشته کردن و امتحان کردن و کارهای گوناگون دیگر هم از همین قبیل است. نیابند بگویند که بزرگان ما همان‌طور درس خواندند و به آن‌جاها هم رسیدند. در حقیقت، بزرگان ما ابزار و وسیله‌ی نداشتند. اگر کسی مثل ابن سینا در دنیای امروز با امکانات امروز درس می‌خواند، کاری می‌کرد که تا هزار سال

دیگر دنیا مدیون او باشد؛ همچنان که در آن دوران و به حسب آن زمان کاری کرد که هزار سال دنیا مدیون او شد. آنها امکانات نداشتند، همان‌طور زندگی کردند؛ اما امروز امکانات و پیشرفتهای هست؛ ما از پیشرفت که نباید فقط لامپ مهتابی را در اتاقمان بیاوریم! بایستی به دنبال ابزار کار باشیم؛ و این چیز بسیار حائز اهمیتی است؛ نمی‌شود از اینها گذشت. غرض، اینها چیزهایی است که مربوط به بزرگان حوزه است؛ ان شاءالله اینها را بایستی انجام بدهند.

## ضرورت ایده آل گرایی همراه با واقع نگری

بیانات در دیدار مسئولان مجله‌ی حوزه ۱۳۷۰/۱۱/۲۸

البته سرمقاله‌ها و مطالبی که درباره‌ی مسائل حوزه نوشته می‌شود، تا آن‌جا که من می‌توانم ببینم و در ذهنم هست،

این مجموعه بی که امروز به یک معنا چشم امید جهانی به اوست، باید خودش را با شرایط و امکانات و پیشرفتهای زمان هماهنگ کند؛ همین درس را بخواند، همین علم را بیاموزد، همین سلوک اخلاقی و معنوی را داشته باشد؛

اما از ابزارهای جهان هم استفاده کند.



یک مسأله این است که ما آن تحول و شکل مطلوبی را که برای حوزه لازم است - ولو ایده‌آلی به نظر برسد؛ بگذارید برسد - دنبال کنیم. اگر ایده‌آلها نباشند، حرکت کند خواهد شد. یک مقدار ایده‌آل‌های دست نیافتنی در واقعیت، همواره باید مورد نظر ما باشد.



خوب است؛ منتها حوزه هم یک موجود متحول است. اگرچه تحول حوزه خیلی کند و بطیء و ناسازگار با ضرورت و اقتضاء است، لیکن به‌رحال دارد تحول پیدا می‌کند. یقیناً حوزه‌ی امروز با حوزه‌ی اول انقلاب - حتی دو، سه سال بعد از انقلاب - یکسان نیست. الان ارزشهایی در حوزه مطرح است که آن روز مطرح نبود؛ شاید هم این ارزشها، ارزشهای واقعی باشد. مثلاً امروز به مسأله‌ی نظام بخشیدن به حوزه و تمرکز دادن به اداره‌ی حوزه و تحول حوزوی، توجه بیشتری معطوف می‌شود؛ اما در اوایل انقلاب متأسفانه اصلاً طلبه‌ها یادشان نبود که چنین چیزی لازم است! پس یک مسأله این است که ما آن تحول و شکل مطلوبی را که برای حوزه لازم است - ولو ایده‌آلی به نظر برسد؛ بگذارید برسد - دنبال کنیم. اگر ایده‌آلها نباشند، حرکت کند خواهد شد. یک مقدار ایده‌آل‌های دست نیافتنی در واقعیت، همواره

باید مورد نظر ما باشد. ما اگر قهرمان نداشته باشیم، سازندگی شخصی نداریم؛ اصلاً فلسفه‌ی وجود "امام" در تفکرات کلامی ما هم همین است. "امام" آن مثال‌العی است که باید ما را به آن سمت بکشاند؛ مثل آن عقابهایی که چیزی بالای سرشان می‌بینند و همین‌طور دایم پر می‌زنند که بالاتر بروند و به آن نقطه برسند. ممکن هم هست که ما هیچ وقت به آن نقطه نرسیم، اما آن مرکز دست‌نیافتنی باید باشد، تا ما این حرکت را با شور و شوق انجام بدهیم. پس ایده‌آلها - ولو ایده‌آل‌هایی که در واقعیت دست‌نیافتنی هستند - همیشه باید باشند، تا ما بتوانیم حداقل تا نیمه‌ی راه برویم؛ اگرچه آن قله هم یک روز فتح خواهد شد؛ یعنی به نیمه که رسیدیم، قله نزدیکتر و دست‌یافتنی می‌شود. بنابراین، آن ایده‌آلها را تصویر کنید؛ آن مقدارش که واقعیت است، آدم یک‌طور با آن برخورد می‌کند؛ آن مقدارش هم که دور از واقعیت است، طور دیگری با آن برخورد می‌کند.

## اهداف جداگانه و مورد نیاز

بیانات در مراسم سالگرد شهادت دکتر مفتاح ۱۳۶۴/۰۹/۲۶

به نظر ما در حوزه‌های علمیه بایستی اهداف جداگانه‌ای را مورد توجه قرار داد. یک هدف، ساختن مجتهد فقیه متخصص فنی، باید فقهائے باشند و مجتهدینی باشند؛ این یک هدف، افرادی با استعدادهایی در حدّ خاص، و با شوق و علاقه بایستی بروند طرف اینجور درس خواندن و به سمت آن رفت. در کنار اینها کسانی باشند که قدرت استنباط پیدا کنند و بتوانند از منابع اسلامی معارف الهی را به دست بیاورند، اما نه به قصد افتاء. نه به قصد این که در فقه یک انسان متبحر متخصص در فقه بشوند، نه! به قصد این که بتوانند معارف اسلامی را که بحثهای فراوان و کتابهای فراوان و مباحث لازم برای به خصوص جامعه‌ی امروز ما در آنها هست اینها را

استخراج بکنند و در اختیار مردم بگذارند، در اختیار نظام بگذارند. و ما امروز چقدر احتیاج داریم به اینجور استنباطها. در حقیقت مجتهدین درجه‌ی دو که اینها اگر چه از لحاظ عمق فقهی و درسی درجه‌ی دو هستند اما ممکن است از لحاظ سعه‌ی نظر و مُبَحِّثین بودن از آن دسته‌ی اوّل حتی قویتر و بالاتر و همه‌جانبه‌تر باشند.

یک هدف دیگر برای مبلغین آن کسانی که می‌توانند اسلام را تبلیغ کنند، تبیین کنند برای مردم، درس بخوانند برای این که بشوند یک مبلغ، ممکن است مجتهد هم اصلاً نشوند. لازم هم نیست، قدرت اجتهاد و استنباط پیدا کند. تا حالا هم همینجور بوده، یعنی آنهایی که متخرّجین حوزه‌ی علمیه بودند بعضی مجتهدین عالی مقام سطح بالا شدند همه آنجور نشدند. بعضی مجتهدین درجه‌ی دو شدند که به کار همان رفع نیازهای آنچنانی می‌آمدند. بعضی‌ها هم مبلغین شدند اما بی‌برنامه اینکار انجام گرفته، لذا ریخت و پاش زیاد داشته است. هدر دادن امکانات و نیروها زیاد توی آن وجود داشته. از اوّل این را مشخص کنند، پایه‌ای را معلوم کنند همه، تا آن پایه برسند، بعد راهها منشعب بشود و عوض بشود. تخصص‌گرایی یک اخلاق دانشگاهی است که می‌تواند وارد حوزه‌ها بشود و با هدفهای مختلف، رشته‌های درسی گوناگون و روشهای گوناگون بوجود بیاید.

## از همین جزوات:

۱. آبروی روحانیت

۲. منش طلبگی

۳. اسلام منهای روحانیت

۴. تحول در حوزه

۵. استعدادهای ناشناخته‌ی حوزه

تخصص‌گرایی یک

” اخلاق دانشگاهی است

که می‌تواند وارد حوزه‌ها

بشود و با هدفهای

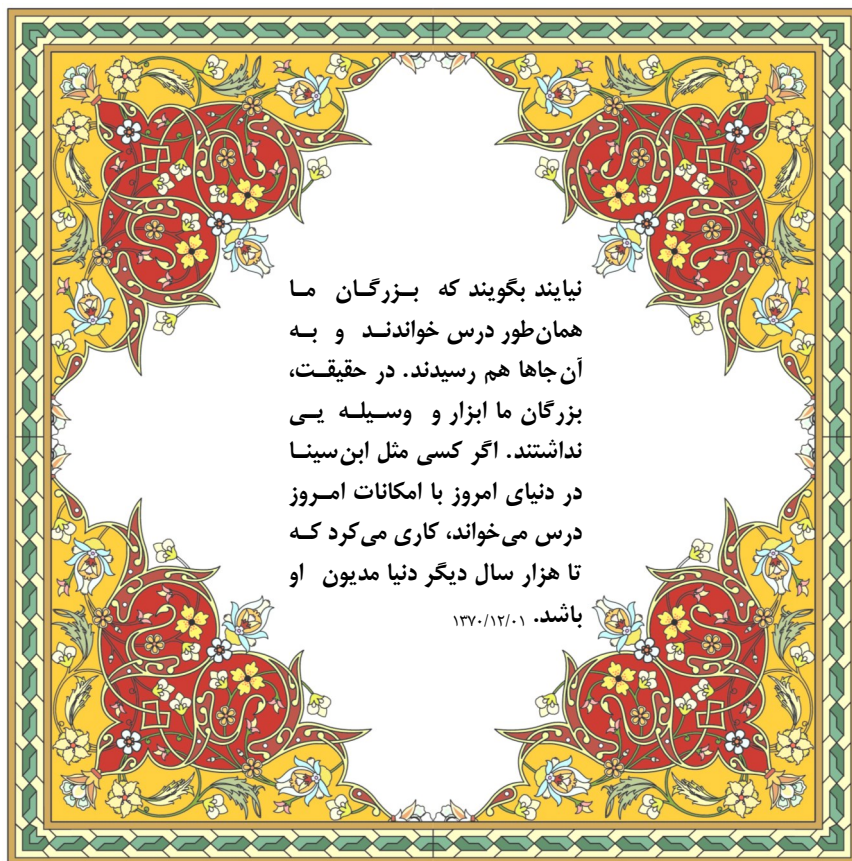
مختلف، رشته‌های

درسی گوناگون و

” روشهای گوناگون

بوجود بیاید.

jozveh88.blog.ir



نیایند بگویند که بزرگان ما  
همان طور درس خواندند و به  
آن جاها هم رسیدند. در حقیقت،  
بزرگان ما ابزار و وسیله یی  
نداشتند. اگر کسی مثل ابن سینا  
در دنیای امروز با امکانات امروز  
درس می خواند، کاری می کرد که  
تا هزار سال دیگر دنیا مدیون او  
باشد. ۱۳۷۰/۱۲/۰۱

**وارثین؛** مرکز توزیع محصولات جبهه ی فرهنگی انقلاب اسلامی؛  
دزفول، خیابان امام خمینی شمالی، کوچه ی شهدا، روبروی مسجد  
لب خندق، تلفن: ۰۶۴۱۲۲۵۴۵۵۶ و ۰۹۱۶۸۲۳۰۹۷۴

Vareseen.ir